

پنج دریا

حرف‌هایی با ژان لوک نانسی

پرهام شهرجودی



طرز تهیه:

جزوه‌های ناممکن رایگان است.
برای تهیه‌ی جزوه‌های ناممکن به سایت ناممکن مراجعه کنید:
<http://www.naamomken.org>

طریقه‌ی مصرف:

این جزوه‌ها برای تمامی‌ی اقشار جامعه در نظر گرفته شده است.
با یک چاپگر خانه‌گی هم به چاپ می‌رسد.
جزوه برای دست به دست شدن است، بخوانید و به دست دیگران برسانید.

کی کجا چه باید کرد؟

حرف‌هایی با ژان لوک نانسی

پرهام شهرجودی

این حرف‌ها فی‌البداهه شکل گرفت. مثل حالا که ضرورت ما را سراسیمه می‌کند. حالا، مثل هر وقتی سراسیمه‌گی، چیزی را ضروری جلوه می‌دهد: ضرورتِ کاذب. بی مقدمه چینی، بی حاشیه و آرایش به سراغ اصل مطلب می‌رویم. می‌گوییم: انتخاباتی در راه است. به ایران رفته‌ای. با ایران سر و کار داشته‌ای. از ایران و سیاست‌اش چیزهایی می‌دانی. اندیشه‌ات با سیاست می‌دانی که امروز چه وضعیتی برقرار است. با در نظر گرفتن مختصات سیاسی-اجتماعی ایران، چطور باید به این انتخابات نگاه کرد؟ و این کلام معروف: چه باید کرد؟

ژان لوک نانسی:

وضعیت آن‌قدرها هم برای من آشنا نیست. نمی‌توانم بگویم در شرایطِ امروز ایران غوطه‌ورم. بسیاری از مسائل و جزئیات از نگاه من و ما پنهان است و این باعث می‌شود که آنالیز وضعیت مشکل شود. به عنوان مثال باید به تفاوتِ فاحش میان شهرهای بزرگ ایران و روستاهای کوچک‌اش توجه کرد. می‌دانیم تفاوت‌ها و شکاف‌هایی وجود دارد، ولی شخص دانش عملی و نظری آن را ندارم که بتوانم این تفاوت‌ها را به طور دقیق بررسی کنم. با این حال، نباید این تفاوت‌ها را فراموش کرد. با وضعیت و جمعیتی چنین گونه‌گون و نا-همگون، مشخص نیست که فراخوان‌ها و عمل‌کردهای سیاسی چه معنایی می‌تواند داشته باشد. چه تاثیر و چه بردی می‌تواند

داشته باشد. اغلب از خودم می‌پرسم که حقیقتِ ملت یا ملل ایران چیست؟ این بدین معناست که فارغ از تعاریفِ مرسوم و سیاسی، معنای «ملت» جامعه‌ی ایران بررسی کنیم و نقش و عمل‌کردش را بسنجیم.

با این حال، بر این باورم که انتخابات ریاست جمهوری یک تله است. هیچ یک از انتخابات ریاست جمهوری از این قاعده مستثنا نیست. نخست به این دلیل که این انتخابات بر پایه‌ی رای‌گیری همه‌گانی استوار است. این یکی از عجیب‌ترین و مشکوک‌ترین انواع انتخاب است. لازمه‌ی این جور انتخابات، ساده‌سازی، قطب‌سازی و دست‌کاری‌ست.

عدم حضور در انتخابات اگر از جانبِ بخش عظیمی از جامعه صورت بگیرد، چه در داخل و چه در خارج از کشور، پیام روشن و مشخصی‌ست که از جانبِ ملت صادر می‌شود. بخصوص پس از فعالیت‌های اخیری که انجام شد تا تعدادی از کاندیداها حذف شوند.

هم زمان می‌دانیم که از خلال این انتخابات، نقشِ قدرت مدنی هم در میان است. در اصل، مساله میزان قدرتی‌ست که مذهب - قدرتِ برتر - در اختیار دارد.

این دقیقن چیزی‌ست که می‌خواهم بیش‌تر درباره‌اش بدانم. این‌که دور از تهران و شهرهای بزرگ، مساله‌ی عدم حضور در انتخابات چگونه می‌تواند اندیشیده شود و چگونه عملی شود.

از طرف دیگر، می‌دانم که ایران کشوری‌ست با جنب و جوش فکری، معنوی و هنری. آن‌جا دوستانی دارم. در تهران به جوانانی برخورددم که هوش و اطلاعات‌شان من را تحت تاثیر قرار داد. من تنها کسی نیستم که این حرف را می‌زند و مطمئن‌ام دارم از مساله‌ای حرف می‌زنم که همه در موردش به توافق رسیده‌اند. فکر می‌کنم شرایط در ایران به سمتی پیش می‌رود تا در قرن بیست و یکم شاهدِ وضعیتِ بی‌سابقه‌ای در ایران باشیم. همان‌طور که در قرن بیستم شاهد بروز جمهوری اسلامی بودیم. به نظرم مهم‌ترین مساله همین است. اما به خوبی می‌دانم که این دورنمایی بیش نیست و تا وقتی که چنین رخدادی بروز کند، رنج‌ها و دردها فراوان و بی‌پایان است...

معذالک، می‌توانیم به خودمان این اجازه را بدهیم و فکر کنیم مجموعه‌ای که اروپایی‌ها زیر عنوانِ «خاور-میانه» از آن یاد می‌کنند، می‌تواند به دلیل

جایجایی‌های ژئوپلیتیک و اقتصادی دچار تغییر و تحولات قابل توجهی شود. ایالات متحده اگر بتواند منابع انرژی مورد نیازش را تامین کند و مستقل شود، دلایل حضورش در منطقه تغییر خواهد کرد. و تمامی تاریخ مدرن ایران به ایالات متحده گره خورده است. بسیاری از تغییرات مهم ممکن و محتمل است. اما باز هم می‌دانم، این قضیه مربوط به همین حالا نمی‌شود. می‌گویید: «چه باید کرد؟». گاهی اوقات «کردن» نیاز به «اندیشیدن» دارد. اندیشیدن خودش یک اکسیون است و می‌تواند عواقب بزرگی داشته باشد...



پس خلاصه کنیم. انتخاباتی در راه است. به بیان دیگر، چیزی در این نزدیکی در حال اتفاق افتادن است. لحظه‌ای، آنی پیش روی ماست. ولی ما با یک لحظه و یک آن رو به رو نیستیم. با تک-رخداد مواجه نیستیم. لازم است زمان را در بازه‌ای گسترده‌تر در نظر بگیریم. رخداد فقط در روزِ رای‌گیری اتفاق نمی‌افتد.



این جا مساله «من» نیست. «تو» هم نیست. وضعیت من نیست. وضعیت تو نیست. این جا من و تو، به خاطر خودم، به خاطر خودت، کاری نمی‌کنیم. موضع نمی‌گیریم. نمی‌نویسیم. مساله این است که چطور از فرد-گرایی جدا شویم و جای من، جای تو، نام دیگری بگذاریم که بیش‌تر از من و توست: مردم. ما برای مردم چه می‌کنیم؟ این پرسشی است که باید هریک از ما را به خود مشغول کند. بخصوص در چنین وضعیتی. بخصوص در آستانه‌ی «انتخابات».



هر دولت، هر قدرت، تولید محتوا، دانسته و باور می‌کند. قدرت و باور، با هم در تعامل قرار می‌گیرند. رابطه‌ی ما با قدرت حاکم، پنداشت ما از «دولت»، فقط به

پذیرفتن یا نپذیرفتن یک سامانه‌ی حکومتی ختم نمی‌شود. ما با محتوا، دانسته و باورهای سر و کار داریم که از جانب دولت ساخته می‌شود، منتشر می‌شود، تبلیغ می‌شود و به تدریج، جذب می‌شود. در خود-آگاه، در نا-خودآگاه وارد می‌شود. ما اگر به نفی دولت و دولتی بسنده کنیم و آلترناتیوی برای ساخت محتوا نسازیم، حتا اگر یک روز دولت و دولتی را کنار بزنیم، «محتوایی» نداریم. نفی کافی نیست. محتوا نیست. آلترناتیو نیست. چه داریم؟ چه می‌خواهیم داشته باشیم؟





